



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۳ / ۰۸ / ۰۵
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم				
عنوان ۲	مطلب پنجم: استعاذه				
عنوان ۳	مراتب غفلت				
عنوان ۴	انواع ذکر (تذکر)				
عنوان ۵	انشائات متضمن اخبار				
عنوان ۶	منشأ استغفار اهل بیت علیهم السلام				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

درآمد بحث

بحثمان درباره استعاذه به اینجا رسید که با استفاده از آیاتی که در آنها امر به استعاذه شده و روایاتی که در این رابطه وارد گردیده، مطالبی برداشت می‌کنیم. مطلب اول، حاصلش این بود که انسان به هر مرتبه از مراتب کمال که برسد، در معرض لغزش و غفلت و لذا جای استعاذه و پناه بردن به خدای متعال از هرگونه لغزش و غفلتی دارد؛ حتی انبیاء، مرسلین و اصحاب مقامات عالیّه اگر خدای متعال لطفش را از آنها دریغ کند و اگر آنها را یک لحظه به خودشان واگذارد، قطعاً دچار لغزش می‌شوند و آن دعایی که هر شب ظاهراً رسول اکرم صلی الله علیه و آله در نیمه‌های شب در حال سجده تکرار می‌فرموده است که: «اللَّهُمَّ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا»؛ یا فرمایش‌هایی که از ائمه اطهار علیهم السلام رسیده، نشان‌دهنده همین مطلب است؛ یعنی اگر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز به خودش واگذار شود و لطف الهی، یک لحظه از او قطع گردد، مصون از لغزش نیست. فرمایش حضرت امیر علیه السلام هم همین را می‌فرمود که: «فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقَ أَنْ أُخْطِئَ، وَلَا أَمِنْ ذَلِكَ مِنْ فَعْلِي، إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي، فَإِنَّمَا أَنَا وَأَنْتُمْ عِبِيدٌ مَمْلُوكُونَ لِرَبِّ لَا رَبَّ غَيْرُهُ، يَمْلِكُ مِنَّا مَا لَا نَمْلِكُ مِنْ أَنْفُسِنَا»^۱، نیز به همین معناست که اگر عنایت خدا نباشد، از خطا مصون نیستیم و البته همه اینها به عنایت خدا معصومند.

مراتب غفلت

به این مناسبت، به بحثی اشاره کرده‌ایم و آن، اینکه غفلت، مراتب بسیاری دارد، ولی مراتب کلیه غفلت که ممکن است انسان دچار آن شود و به لغزش بیافتد، سه مرتبه است:

۱. تفسیر القمی؛ ج ۲، ص ۷۵.

۲. نهج البلاغه؛ خطبه ۲۱۶.

مرتبه اولی: مرتبه‌ای است که انسان دچار غفلت و لغزش شود و خدای متعال هم او را به حال خود رها کند. این، لغزش خطرناکی است که انسان را به پرتگاه می‌کشاند. آیه کریمه هم اشاره به این دارد که می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾^۱؛

این شأن باتقویان است؛ اما:

﴿وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ﴾^۲؛

اخوان الشیاطین و کسانی که با شیطان، خو گرفته‌اند، چون کارشان با شیاطین، گره خورده، شیاطین مدام آنها را در آن غفلت و اشتباهشان بیشتر فرو می‌برند: ﴿يَمُدُّوهُمْ﴾؛ پس مرتکب غفلت می‌شوند از آن هم متذکر نمی‌گردند؛ لذا غفلت پشت سر غفلت و لغزش پشت سر لغزش از آنان سر می‌زند. تعبیر دیگری است در قرآن کریم است که از پیروی از خطوات شیطان، برحذر می‌دارد و می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...﴾^۳؛

این گونه به دام شیطان افتادن، انسان را خطوه خطوه به عمق لغزشگاه می‌برد.

این گونه غفلت در شأن مؤمنین نیست؛ یعنی اهل ایمان دچار این گونه غفلت نمی‌شوند؛ بلکه غفلت اخوان الشیاطینی است و مؤمنین، دچارش نمی‌شوند.

انواع ذکر (تذکر)

اما غفلتی که مؤمنین را دچار خود می‌سازد، سه نوع است که همراه با سه مرتبه از ذکر نیز هست و می‌توان گفت غفلت اهل ایمان، این خصوصیت را دارد که از ذکر، جدا نیست و ﴿يَمُدُّوهُمْ فِي الْغَيِّ﴾ ندارد؛ پس می‌توان گفت در برابر این غفلت، سه نوع تذکر داریم:

۱. غفلتی که امکان دارد اهل ایمان، دچار آن شوند و بعد، متذکر گردند؛ یعنی دچار غفلت می‌شوند و ایشان نیز می‌لغزند. در آیه کریمه قرآن هم به این معنا، اشاره شده است:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا الذُّنُوبَ مِنْهُمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ لَا يَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۴؛

این یک نوع غفلت است که بر انسان مؤمن، عارض می‌شود؛ ولی مؤمن، چنین است که وقتی در نتیجه غفلت، دچار لغزشی شد، توبه می‌کند و باز می‌گردد: ﴿وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾؛ به خلاف غیرمؤمن که به سراغ (ما فعلت) می‌رود و (یَمُدُّونَ فِي الْغَيِّ) است و اهل ایمان، دچار آن غفلت نمی‌شوند.

۱. سوره اعراف: ۲۰۱.

۲. همان: ۲۰۲.

۳. سوره نور: ۲۱.

۴. سوره آل عمران: ۱۳۵.

پس این نخستین ذکر است؛ چون حالت ذکر، مقابل حالت غفلت است و در قرآن کریم، حالة الذکر به عنوان مقابل حالت غفلت آمده است: «وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ»^۱. که «وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ» در مقابل «وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ» قرار دارد.

این ذکر که اهل ایمان، قطعاً هیچ گاه، از آن خالی نیستند و هر که اهل ایمان باشد، از آن، نصیبی دارد، سه مرتبه دارد. یک مرحله، ذکر است که بعد از گرفتاری در دام شیطان، نصیب مؤمنان می شود. یکی از خصوصیات انسان مؤمن، این است که هر وقت لغزشی به او دست می دهد، قطعاً تذکر می یابد؛ به خدا برمی گردد و توبه می کند. در روایات، بدین مضمون داریم که خدا دوست دارد که مؤمن در مقابل هر غفلتی که برایش اتفاق می افتد، یک «استغفر الله» بگوید. انسان باید عادت داشته باشد در زندگی روزمره اش که با مردم، گفت و گو می کند و با خانواده و دیگران رفتار می کند، اگر دچار لغزشی شود و حرف خلاف واقع بزند، یا چیزی بگوید که موجب اذواء مؤمنان باشد یا رفتاری کند که خلاف مطلوب شرع است، زود متذکر شود و «استغفر الله» بگوید. این خصوصیت انسان مؤمن است و نوع اول از حالت ذکر است؛ یعنی حالتی است که برای انسان مؤمن، اتفاق می افتد اگر غفلتی به او دست داد.

۲. حالت ذکر که بالاتر از آن حالت ذکر اول است و یک مرتبه، بالاتر از حالت ذکر اول، محسوب می شود. این حالت برای انسان، همیشگی است به طوری که او را از لغزش باز می دارد و قبل از اینکه بلغزد، به ذکر خدا می پردازد؛ یعنی همین که خیال معصیت و کار خلافی به ذهنش می رسد، سریع و قبل از اینکه مرتکب معصیت گردد، بیدار می شود. غفلت نوع اول، غفلی است که انسان را به لغزش می اندازد و آن مؤمن نوع اول، مؤمنی است که گرچه ذکر خدا نصیبش می شود، اما ذکر خدا بعد از ارتکاب معصیت، به او دست می دهد. این مرتبه، گرچه خوب است اما مرتبه ای پایین و اقل مرتبه ایمان است که اگر غفلتی به او دست داد، برگردد و توبه کند؛ اما مرحله بالاتر از آن مرحله از مراحل ذکر مؤمن، آن است که مرتبه ذکرش او را از هرگونه لغزش، حفظ می کند. این نوع در آیه سوره اعراف آمده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾^۲

باتقویان و کسانی که حالت تقوا ملکه شان شده و همیشه تقوا همراهشان است و هیچ گاه از حالت ذکر، جدا نمی شوند، وقتی دچار طائف و خیالی از شیطان شوند، پیش از لغزش، به یاد خدا می افتند و این یاد خدا و ذکر، آنان را از لغزش باز می دارد.

پرسشگر: آیا صاحبان حالت اول ذکر، مؤمن نیستند؟

معظم له: چرا، مؤمنند و تقوا دارند؛ منتها تقوایشان در این درجه است. تقوایی است که آنان را بعد از غفلت و ارتکاب معصیت، به ایمان و توبه باز می گرداند. گاهی تقوا، تقواست اما چنان قوی نیست که شخص را قبل از لغزش، از لغزش باز دارد. تقوای بالاتر یا حالت ذکر بالاتر، این است که او را از لغزش، نگاه دارد. راز تأکید قرآن کریم بر «ذکر کثیر» نیز همین است؛ چنان که فرموده:

۱. سوره اعراف: ۲۰۵.

۲. همان: ۲۰۱.

﴿وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ﴾^۱؛

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾^۲؛

اگر این ذکر کثیر، به خوبی در انسان، متمکن شد، می تواند او را قبل از آنکه پایش در گناه بلغزد، باز بدارد. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾؛ برای همین است.

این حالت دوم ذکر را متقین و انبیاء هم دارند؛ یعنی قبل از اینکه به لغزش و معصیت بیفتند، از گناه، باز داشته می شوند؛ اما حتی ممکن است انبیاء هم دچار طائف شیطانی شوند، ولی پیش از لغزش، تذکر می یابند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾.

۳. ولی یک مرحله ذکر بالا هم هست که به محمد و آل محمد علیهم السلام اختصاص دارد و شاید برخی از اتباعشان هم به تبعیت از آنها بتوانند به این مرحله بالای ذکر، دست یابند. قرآن کریم، رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به «ذکر» تعریف می کند و می فرماید:

﴿أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا * رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مَبِينَاتٍ...﴾^۳؛

رسول، عین الذکر است؛ عین القرآن است. در بعضی از روایات داریم که:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله خُلُقُهُ الْقُرْآنَ...»^۴؛

یعنی خود قرآن و رسول با هم نوعی از اتحاد معنوی دارند. در عالم معنا با هم اتحاد دارند و لذا هیچ نوع غفلتی، حتی غفلت طائف من الشیطان نیز به رسول اکرم صلی الله علیه و آله دست نمی دهد و هكذا اهل بیت او اهل الذکرند: ﴿فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۵ که در روایات هم «اهل الذکر» به اهل بیت، تفسیر شده. اینان اهل ذکرند؛ یعنی هیچ گاه از ذکر، جدا نمی شوند و ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ﴾ هم در آنان محقق نمی شود و به آنان دست نمی دهد. هر مرتبه معنوی ای که رسول اکرم صلی الله علیه و آله دارد، اهل بیت او هم دارند مگر آنچه را که ما درک نمی کنیم؛ چون ممکن است برخی از مراتب معنوی، مخصوص رسول خدا صلی الله علیه و آله یا امیرالمؤمنین علیه السلام باشد؛ چون در روایت آمده است:

«نَحْنُ فِي الْأَمْرِ وَالْفَهْمِ وَالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ نَجْرِي مَجْرَى وَاحِدًا فَأَمَّا رَسُولُ اللَّهِ ص وَعَلِيٌّ ع فَلَهُمَا فَضْلُهُمَا»^۶؛

یا:

۱. سوره احزاب: ۳۵.

۲. همان: ۴۱ و ۴۲.

۳. سوره طلاق: ۱۰ و ۱۱.

۴. مجموعه ورام؛ ج ۱، ص ۸۹.

۵. سوره نحل: ۴۳؛ سوره انبیاء: ۷.

۶. الکافی؛ کتاب الحجّة، باب فی أنّ الأئمة صلوات الله علیهم فی العلم و الشّجاعة و الطّاعة سواء، ح ۳.

«... وَأَوَّلْنَا وَآخِرْنَا فِي الْعِلْمِ وَالْأَمْرِ سَوَاءً وَلِرَسُولِ اللَّهِ وَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَفْضُهُمَا»؛

آنان از سایر اهل بیت، برتری دارند؛ اما در مسأله علم و طاعت، یکسانند و اگر در علم، یکسانند، هیچ‌گاه، حالت نسیان و غفلت به آنان دست نمی‌دهد. درباره رسول اکرم صلی الله علیه و آله اصلاً روایت داریم که:

«تَنَامُ عَيْنِي وَلَا يَنَامُ قَلْبِي»^۲؛

یعنی حتی در حال خواب و استراحت نیز غفلتی که آنان را در مسیر طاعت خدا بلغزند، به آنان دست نمی‌دهد. خلاصه اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت او با ذکر، ملازمت دارند و هیچ‌گاه از ذکر، جدا نمی‌گردند. شاید آیه کریمه: «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى»^۳ نیز متضمن این معنا باشد و «تَدَلَّى» یعنی رسول اکرم صلی الله علیه و آله تعلق محض و عین تعلق به خدای متعال شد و معنای تعلق محض، این است که هرگز دیگر غفلتی به او دست نمی‌دهد. همین آیه کریمه هم می‌تواند دلالت داشته باشد که: «وَأَذْكُرُّ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ».

انشاءات متضمن اخبار

ما حرفی در اینجا داریم و آن، اینکه آیات کریمه قرآنی که در آنها امر یا نهی به رسول خدا صلی الله علیه و آله شده؛ مانند: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ»^۴ و «وَأَذْكُرُّ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ» یا نهی‌هایی مثل: «وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ»، گرچه لسانشان لسان انشاء است اما در معنا متضمن اخبار هم هستند؛ یعنی وقتی می‌گوید: «وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ» متضمن این مطلب نیز هست که: انت لست من الغافلين؛ یا وقتی می‌گوید: «وَأَذْكُرُّ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَخِيفَةً»، متضمن این معنا هم هست که: إنيك تذكر ربك في نفسك تضرعاً وخيفة. «اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ» یعنی: إنيك لا تطيعهم. علت این امر هم این است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بطیع الله و همیشه بطیع الله؛ چراکه می‌گوید: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ...»^۵. اینکه طاعت رسول عین طاعت خدا باشد، معنایش این است که او عین اطاعت خداست. یا وقتی در روایت می‌خوانیم زمانی که فرشته‌ای بر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل می‌شود و به ایشان خطاب می‌کند:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُخَيِّرُكَ أَنْ تَكُونَ عَبْدًا رَسُولًا مُتَوَاضِعًا أَوْ مَلِكًا رَسُولًا»؛

تو دوست داری رسول باشی و پادشاه، یا رسول باشی و عبد؟ در روایت دارد که هریک از این دو جواب را انتخاب کنی، مقامت نزد ما تفاوت نمی‌کند؛ چه بگویی رسولاً عبداً چه بگویی رسولاً ملکاً. نکته‌اش این است که این عبدیت با ملکیت، یک مقام را می‌رساند منتها یک مقامی که دو رویه دارد؛ مثل یک سکه‌ای که دارای دو رویه است. این مقام، یک مقام است منتها دو جهت دارد: یک جهت یلی‌اللهی، و یک جهت

۱. إعلام الوری بأعلام الهدی؛ (ط - القدیمة)؛ ص ۳۷۴.

۲. بحار الأنوار؛ ج ۷۳، ص ۱۸۹.

۳. سورة نجم: ۸.

۴. سورة احزاب: ۱.

۵. سورة نساء: ۸۰.

یلی الخلقی. از آن جهت یلی الخلقی اش هو ملک علی الخلق و از جهت یلی الاهی اش هو عبد لله تعالی. هر دو، یک مقام است منتها دو مقام دارد؛ نسبتش با خدای متعال، نسبت عبودیت محض است و نسبتش با خلق خدا نسبت ملکیت. لذا به او گفتند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُخَيِّرُكَ أَنْ تَكُونَ عَبْدًا رَسُولًا مُتَوَاضِعًا أَوْ مَلِكًا رَسُولًا»؛ و در هریک از دو حال، مقامت نزد ما همان است که هست؛ چون هر دو، یک مقامند. حضرت در پاسخ، عرض کرد:

«عَبْدًا مُتَوَاضِعًا رَسُولًا»^۱.

یعنی آن جهت یلی الاهی اش برای من محبوبیت دارد و جهت یلی الخلقی اش مورد توجه من نیست. این عبدیت رسول اکرم، عبدیت محض است؛ لذا در تشهد می‌گوییم: «أشهد أن محمداً عبده و رسوله»، بلکه رسول بودنش متفرع بر عبد بودن اوست.

خلاصه، اینکه چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین است، لذا می‌دانیم که هر امری که به او شده یا هر نهی که به او شده، او مطیع این امر و نهی بوده؛ یعنی این امر و نهی را حضرت، عمل کرده؛ فلذا امری که به او می‌شود، در حکم اخبار همان عمل است و نهی که از او شده، در حکم اخبار از ترک آن عمل است.

بنابراین، معنای ضمنی آیه «وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً» این است که: إناک تذکر ربک فی نفسک تضرعاً و خیفه، یعنی همیشه ذاکر خدایی. و آیه «وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ» یعنی: لست من الغافلین؛ تو هیچ‌گاه، اهل غفلت نیستی. در آیات سوره طلاق نیز که می‌فرماید: «قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا * رَسُولًا...» یعنی این رسول، عین ذکر است و اهل بیت او نیز اهل الذکرند. لذاست که برای ائمه اطهار علیهم السلام و رسول اکرم صلی الله علیه و آله هیچ‌گونه غفلتی که موجب لغزش باشد، متصور نیست.

منشأ استغفار اهل بیت علیهم السلام

آنان یک نوع نسبت با خدا دارند که منشأ استغفار می‌شود و آن، این است که خدای متعال کمال لایتناهاست؛ یعنی هرچه عبد، بالا برود و قرب حاصل کند، باز هم خود را بسیار عقب می‌بیند و مراتب بسیاری هست که می‌تواند از مرتبه فعلی اش بالاتر رود. همین است که منشأ استغفار رسول صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام می‌شود. ما شاید این مقام را به طور کامل، درک نکنیم؛ ولی برای اینکه چنین حالتی را تصور کنیم، می‌توانیم، گاهی آن را به مقامات دنیوی ای، مقایسه کنیم که خودمان ممکن است به آنها دست پیدا کنیم. افراد کم‌همت وقتی به نصیب و مرحله‌ای از فضل رسیدند، به آن مرحله، قانع می‌شوند؛ مثلاً کسی که دلش می‌خواهد معلم شود، همین که معلم شد، قانع می‌گردد یا کسی که دوست دارد استاد دانشگاه شود، همین که به آن رسید، دست از تلاش می‌کشد. در مقامات دنیوی که حد هم دارند، همین‌گونه است و وقتی به یک مرحله رسید، به بالاتر از آن نمی‌تواند برود؛ ولی مقامات اخروی، حد ندارد و به هر جا رسیدید، بالاتر از آن، آن قدر وجود دارد که وقتی انسان به آنها توجه کند، خود را خیلی خیلی پایین می‌بیند؛ چون نسبت لایتناها به نهایت، هرچه این حد، بالاتر باشد، صفر است؛ یعنی اگر کسی بالا برود، هرچه مقامش بالاتر رود، مقام بالای خود را بی‌نهایت، قیاس

۱. متن کامل حدیث: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَذْكُرُ أَنَّهُ أُنِيَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَلَكٌ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُخَيِّرُكَ أَنْ تَكُونَ عَبْدًا رَسُولًا مُتَوَاضِعًا أَوْ مَلِكًا رَسُولًا. قَالَ: فَتَنَظَّرَ إِلَى جِبْرِئِيلَ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ أَنْ تَوَاضَعَ. فَقَالَ: عَبْدًا مُتَوَاضِعًا رَسُولًا. فَقَالَ الرَّسُولُ: مَعَ أَنَّهُ لَا يَنْقُضُكَ مِمَّا عِنْدَ رَبِّكَ شَيْئًا. قَالَ: وَمَعَهُ مَفَاتِيحُ خَزَائِنِ الْأَرْضِ»؛ [الكافي؛ كتاب الإيمان و الكفر؛ باب التواضع، ح ۵].

می کند و در مقابل بی نهایت، صفر محسوب می شود؛ لذا می فهمیم که چرا حضرت سیدالساجدین علیه السلام در برخی از بیاناتشان - که آدم وقتی در مقابلش قرار می گیرد، مدهوش می شود - خطاب به حضرت حق، عرض می کند:

«وَأَنَا بَعْدُ أَقَلُّ الْأَقْلَيْنِ، وَأَذَلُّ الْأَذَلِّينِ، وَمِثْلُ الذَّرَّةِ أَوْ ذَوْنَهَا»؛

چرا خود را چنین توصیف می کند؟ چون وقتی بی نهایت الهی را می بیند، خود را در پایین ترین درجه می یابد. این مراتب بی نهایت است که منشأ استغفار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام است؛
«وَاسْتَغْفِرُ لَذَنْبِكَ»^۱. این یک معناست.

معنای دیگر این است که گاهی خطابات به رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطابات به امت است؛ لکن رویه خطاب به اوست و از باب «إِيَّاكَ اعْنِي وَاسْمِعِي يَا جَارَه»^۲ به آن حضرت، خطاب شده. بلکه بالاتر از این، چون وجه و عنوان امت است، وقتی به او خطاب می شود، خطاب به امت است؛ ولی چون او وجه و رئیس این امت است، متوجه او می گردد و مراد، امت اوست. «وَاسْتَغْفِرُ لَذَنْبِكَ» خطاب به امت است؛ یعنی و استغفروا لذنوبکم. ممکن است این وجه را در رابطه با خطابات که به رسول اکرم صلی الله علیه و آله می شود، بگوییم؛ درحالی که وجه خطاب در اصل، به سوی امت است.

این هم یک وجه است ولی وجهی که ابتدا عرض کردیم، فی نفسه، قابل قبول و معقول و منطقی است.

پرسشگر: مقام الوهیت و مقام ربوبیت، چه نسبتی با هم دارند؟

معظم له: مقام ربوبیت، مقامی است که حد و اندازه ندارد؛ چون هر حدی که برای مقام ربوبیت، قائل شوید، نفی ربوبیت است و لذا در روایات داریم که در مثلاً «الله اکبر» و امثال اینها بگویید: «اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ»^۳؛ زیرا وصفی که بخواهد حد برای خدا باشد، نمی توان قائل شد و مراد از وصف، وصفی است که حد برای خدا باشد. نمی توان برای ذات اقدس حق متعال، حد گذاشت. ازین روست که کنهش قابل ادراک نیست و ما خدا را تنها از طریق آیات و اسمائش می توانیم بشناسیم لذا فرمود:

«وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا»^۴؛

۱. الصحیفة السجادية؛ ص ۲۲۲. دعای روز عرفه.

۲. سورة غافر: ۵۵؛ سورة محمد: ۱۹.

۳. ضرب المثلثی قدیمی است که از دوره جاهلیت در میان اعراب شبه جزیره رایج بوده است. به این معنا که «گوینده، مطلبی را بیان می کند، اما منظور واقعی اش چیز دیگری است». محتوای این ضرب المثل در زبان فارسی نیز با عباراتی نظیر «به در می گویم تا دیوار بشنود» کاربرد دارد. [مقرر].

۴. «عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلٍ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ذَكْرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَجُلٌ عِنْدَهُ: اللَّهُ أَكْبَرُ، فَقَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ، فَقَالَ: مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: حَدِّثْهُ، فَقَالَ الرَّجُلُ: كَيْفَ أَقُولُ؟ قَالَ: قُلِ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ»؛ [الكافي؛ كتاب التوحيد، باب معانی الأسماء و اشتقاقها، ح ۸].

۵. سورة أعراف: ۱۸۰.

وقتی خدا را می خوانید، به اسمای حسنائش بخوانید و ما از طریق اسمای حسناى الهی می توانیم او را بخوانیم که معرّفات اویند؛ وگرنه خود ذات او برای ما قابل درک نیست؛ چون ذات او حد ندارد و ذات ربوبی، بدین معنا بی نهایت است.

پرسشگر: ذات ربوبیت ...

معظم له: اصلاً خود اینکه می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا * هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا»؛^۱ وقتی دائماً ذکر خدا می کنید و اطاعت می نمایید، درحال خروج من الظلمات الى النور هستید؛ یعنی پیوسته، مرتبه به مرتبه می روید بالا. اصلاً اینکه بر محمد و آل محمد علیهم السلام صلوات می فرستیم، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام دائماً به وسیله عنایت الهی، مقاماتی بالاتر می یابند و وقتی که مقامشان افزایش می یابد، مقام ما نیز با آنها ارتقا می یابد. بله، این هست که مقامشان بالاتر می رود؛ اما معنائش این نیست که بتوانیم خود را به ذات خدا برسانیم؛ بلکه منظور از اینکه خودمان را به خدا می رسانیم، جایی است که خدا از آن، رضایت دارد و به رضای خدا و قرب الهی می رسانیم.

پرسشگر: ...

معظم له: طلب رضا و قرب الهی می کنیم. قرب یعنی هرچه بالاتر می رویم، به خدا نزدیک تر می شویم.

پرسشگر: ...

معظم له: بله، چون بی نهایت است و لذا وسیع است. هرچه بالاتر بروید، باز هم قرب دیگری هست و قرب بالاتری وجود دارد. در آن طرف، مقصد، خدای متعال است؛ ولی نه بدین معنا که خدا در یک جا نشسته و وقتی ما به او رسیدیم، دستش را می گیریم و در جای او می نشینیم؛ بلکه یعنی مقصد، رضای اوست.

آری، تعلق به او درست است و همین مقطع از مناجات شعبانیه، مطلب را رسا توضیح می دهد:

«إِلَهِی هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَأَنْتَ أَبْصَارُ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظَمَةِ»؛

آن وقت اگر به معدن العظمة رسید، چه می شود؟

«وَتَصِيرَ أَرْوَاحَنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ»؛^۲

این تعلق یعنی به جایی برسیم که دیگر از هر چیز دیگر بترسیم و تنها به خدا وصل باشیم. این معنا درست است؛ اما اینکه خیال کند خدا - العیاذ بالله - در یک حد و مکانی، قرار دارد که ما می توانیم خود را به آن برسانیم، غلط است.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱. سورة احزاب: ۴۱ - ۴۳.

۲. إقبال الأعمال؛ ج ۲، ص ۶۸۷.